

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

سوم نومبر ۲۰۱۱

## موقعیت، منشاء و موضع طبقاتی

موقعیت طبقاتی، مقام و جایی است که افراد جامعه در روند تولید و در ساختمان اجتماعی اشغال می کنند. برای تشخیص و تعیین طبقات مختلف در یک جامعه طبقاتی باید موقعیت طبقاتی افراد و گروه های اجتماعی یعنی مناسبات خاص آنها و وسایل تولید و جایگاه آنها در ساختمان اجتماعی را مورد بررسی و مطالعه قرار داد. منشاء طبقاتی اصطلاحی است که با موقعیت طبقاتی متفاوت است. منظور از منشاء طبقاتی یک فرد یا افرادی از جامعه موقعیت و وضعیت طبقاتی محیط اجتماعی است که آن فرد یا افراد در آن پرورش یافته اند. مثلاً موقعیت طبقاتی خانوادگی، یک ملاک اصلی تعیین منشاء طبقاتی افراد جامعه است. موضع طبقاتی نیز از منشاء طبقاتی و موقعیت طبقاتی متمایز است. در هر جامعه، علاوه بر طبقات اصلی متخاصم، گروه های اجتماعی بینابینی نیز موجود اند. این گروه ها در مبارزات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود مواضع و نقطه نظر هائی اتخاذ می کنند که در آخرین تحلیل همیشه به نفع یکی از طبقات متخاصم خواهد بود. لکن از جانب دیگر، همه اعضای یک طبقه لزوماً از منافع طبقاتی طبقه خود در یک شرایط و اوضاع و احوال سیاسی معین دفاع نمی کنند: مانند ارستوکراسی کارگری که بخش کوچکی از کارگران کشور های سرمایه داری امپریالیستی را تشکیل می دهند، به جای دفاع از منافع طبقه کارگر به حمایت از بورژوازی بر می خیزد، و یا مانند "صنوف متوسط" که به قول مارکس: "... اگر آنها انقلابی اند تنها از این جهت است که در معرض این خطر اند که به صفوف پرولتاریا رانده شوند، لذا از منافع آنی خود دفاع نمی کنند، بلکه از مصالح آتی خویش مدافعه می نمایند. پس نظریات خویش را ترک می گویند تا نظر پرولتاریا را بپذیرند."<sup>۱</sup>

در مورد روشنفکران انقلابی، لنین خاطر نشان می سازد که معیار اصلی تشخیص مارکسیست های واقعی از غیر واقعی عبارت است از اتخاذ نقطه نظر و موضع طبقاتی پرولتاریا و پراتیک انقلابی در خدمت این طبقه.

\*\*\*\*\*

۱- مارکس / انگلس: "مانیفست حزب کمونیست"

## نیرو های اجتماعی

مارکسیسم هنگامی که در اوضاع و احوال سیاسی مشخص، فعالیت و عملکرد افشار و طبقات مختلف را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می دهد، از اصطلاح "نیرو های اجتماعی" استفاده می کند. یک گروه اجتماعی حتی می تواند طبقه ای را تشکیل بدهد بدون آنکه یک نیروی اجتماعی باشد، مانند خرده مالکین روستا در برخی از کشور های سرمایه داری، اما افشاری از خرده بورژوازی می توانند نقش یک نیروی اجتماعی را (در شرایط و اوضاع و احوال سیاسی خاص) ایفاء نمایند، بدون آنکه طبقه معینی را تشکیل دهند. نیروی اجتماعی لزوماً در یک سازمان سیاسی متشکل نیست، اما تظاهر سیاسی وی در نقش و فعالیت مبارزاتی اش تجلی می یابد. در یک روند انقلابی، سه نوع نیروی اجتماعی را از یکدیگر می توان تفکیک نمود:

۱- نیرو های محرک انقلاب که شامل آن گروه های اجتماعی است که به طور فعال در روند انقلاب شرکت می ورزند. در انقلاب دموکراتیک نوین، این نیرو های محرک عبارتند از: کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری و بخشی از بورژوازی متوسط (ملی).

۲- نیروی اصلی انقلاب که شامل آن گروه اجتماعی است که از لحاظ کمی بزرگترین نیروی محرک انقلاب باشد، مانند دهقانان در انقلاب دموکراتیک نوین در کشور های تحت سلطه امپریالیسم.

۳- نیروی رهبری کننده انقلاب که در عصر ما به پرولتاریا گفته می شود.

\*\*\*\*\*

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم